

دوشنبه ۲۲ اگست ۱۹۹۴

خانم ژاله عزیز

با سلام و عرض ادب امیدوارم شاد و تندرست باشید. چند روز نبودم و بدین سبب پاسخ نامه تاخیر شده، پوزش می‌خواهم. از امروز دوباره مشغول کار شده‌ام.

دستورات شما را اجراء کردم و تمام کتاب را با همان خطی که انتخاب کردید تنظیم نمودم. این نامه را هم با همان قلم نوشته‌ام که با دقت ملاحظه کنید. اگر از آن خوشنود نیستید باز هم می‌توان با صرف چند ساعت وقت با نمونه‌ی دیگری عوض کرد. به گمان من این خط برای شعر مناسب است. هم خوانا است و هم تا حد ممکن از حجم کتاب صرفه‌جویی می‌کند.

"شب‌های لندن" را دوباره به بخش منظومه‌ها برگرداندم و "متهم" را از گردونه خارج کردم. این جا بجائی‌ها با وسیله‌ی کنونی آسان است.

در پاسخ اظهار لطف شما که نظر مرا در باره‌ی "شب‌های لندن" و "متهم" جویا شده‌اید، باید عرض کنم که همه‌ی اشعار را می‌پسندم. هر کدام از دیدگاهی زیباست و حیفاست که در این مجموعه نباشند.

نظر من در باره‌ی "متهم" این است که: از دور داد می‌زند در زمان شاه سروده شده و نمی‌تواند سبب پرونده‌سازی تازه بشود. خواننده‌ی امروزی به حقانیت یا بی‌پایگی ایده‌ی شهیدان توجه ندارد،

بلکه پایداری در برابر ظلم و زور با بیانی آن چنان زیبا او را بهیجان می آورد، و حیف است این برکت از او دریغ شود. بویژه به خاطر این نکته که شعر برنده‌ی جایزه شده باید در مجموعه بماند و به آن مطلب اشاره بشود. کمتر اشخاص از آن باخبرند و اگر حالا نگوئید برای همیشه پنهان می ماند و بعدها یاوه گویان را به بهانه‌ی اینکه قبلاً گفته نشده و امی دارد تا همه چیز را انکار کنند. اشعار انتقادی دوران شاه و رضا شاه اغلب قابل قیاس با دوران کنونی است. "گلوی مادر میهن گرفته است ز خون" بیان درد امروزی است. اشعار انتقادی تازه هم کم نیستند. "یکی از هزاران"، واقعاً یکی از هزاران از اینگونه است. گناه سرودن آنها کمتر از "متهم" نیست و اگر این ها را هم از مجموعه بردارید، شیر بی یال و دُم و اشکم خواهد شد.

اختیار با شماست. من از دیدگاه یک خواننده‌ی کم سواد که با از گلیم وظیفه‌ی تاپیست فراتر گذارده اظهار نظر کردم. بطوری که قبلاً هم عرض کردم منتظرم که برنامه‌ی اصلی بدستم برسد تا یک نسخه کتاب را برای آخرین تغییرات چاپ کنم و برایتان بیاورم.

برایتان شادی و تندرستی آرزو مند م.

ارادتمند، اسمعیل